



ما قهرمانان داستانی باوقی هستیم که هر شماره‌اش شبیه شماره پیش است و جوایش همیشه این است؛ «بقیه در شماره آینده» آدم‌ها در زندگی هاشان، فکرهاشان، اشتهاشان، جاه طلبی هاشان، آرزمنگی‌ها و بی‌رحمی هاشان گرفتارند، و همچنین در نیک‌فلسی و مرورت، در دام خیر و شر.



بازگشت شادمان به سینما



علی شادمان پس از یک دوره غیبت قرار است با فیلم «تهران، نمایی دیگر» به سینما بازگردد. این فیلم که پروانه نمایش آن به‌تازگی صادر شده است توسط علی بهرامد کارگردانی شده است که فیلم اولش با نام «تصور» با بازی لیلا حاتمی در جشنواره کن حضور داشت. بجز علی شادمان، آناهیتا افشار، آیدا ماهیانی، رضا کولغانی (خواننده گروه داماهی)، گلنوش قهرمانی، داوود ونده و علی صفا گروه بازیگران این فیلم را تشکیل می‌دهند. عنوان اولیه این فیلم «سزندی پتی» بود.

• تلفن: ۸۸۷۶۱۲۰ • شماره: ۸۸۷۶۱۲۵۴ • ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• پیامک: ۳۰۰۴۵۱۲۳ • روابط عمومی: نشانی، تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ • امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰
• توزیع: نشر گستر امروز • چاپ: چاپخانه‌های همشهری
• سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷
• انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲

• صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
• مدیرعامل مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: علی متقیان
• سردبیر: هادی خسروشاهین

ایران

امام رضا(ع):

بهترین تعقل، خودشناسی است.



بحارالتوار، ج ۷۸

«عزیز» تملیق ظریف قصه و بوم شناسی

فیلم «عزیز» ساخته مجید توکلی، از چند دیدگاه فیلم مهمی است؛ اول: فیلم و قصه‌ای محلی که با نگاه جهانی ساخته شده است. دوم: این فیلم فصل مشترک سینمای داستانی با نظریه‌های بوم‌شناختی به شمار می‌رود. در این نظریه‌ها فرد به صورت یک نظام پیچیده از روابط متقابل در نظر گرفته می‌شود که چندین سطح از محیط اطراف بر او تأثیر می‌گذارد. سوم: از این دیدگاه که داستانی بر پایه شناخت ناخودآگاه فردی و بر مبنای نظریه عقده ادیپ زیگموند فرودید را نمایشی کردند، در نوع خودش جالب توجه است و نکات ظریف و عمیقی در آن وجود دارد. «عزیز» فیلمی منسجم با بازی‌های یکدست و البته در بعضی نقش‌ها خیره‌کننده است. کارگردانی روان و آندازه‌ای دارد. چیزی را به رخ نمی‌کشد و قصه و درام را درست تعریف می‌کند.

بخشی از یادداشت فرهاد توحیدی برای فیلم «عزیز» به نقل از مهر



نگاهی به کتاب «تا روشنایی بنویس»

عشق به نوشتن در جهان سرسام گرفته امروز

کلمه

مونا محمدنژاد
روزنامه‌نگار

می‌توان نوشتن را به‌مثابه یک فعل تنها و تنها صرف کرد و از آن گذشت، بی هیچ تأملی. اما برای جمعیت پرانگنده انسانی، عشق به نوشتن و به تبع آن، خواندن مسیر مشترکی است که آدمی را با گذشتگان و آیندگان پیوند می‌دهد. هر متنی که خلق می‌شود و روی صفحات کاغذ هیوط می‌یابد فرآیندی را در پشت صحنه دارد که ذهن خواننده کنجکا و برمی‌انگیزاند تا درباره آن بیشتر بفهمد و این جست‌وجوی اغلب ناکام، فقط صرف کنجکاوی نیست، بلکه بی‌تعارف، آرزوی هر خواننده‌ای است نویسنده باشد، همچون آرزوی هر مخلوقی که می‌خواهد خالق باشد. همان‌طور که ساراماگو معتقد است که گاه داستان‌ها به جمعیت جهان می‌افزایند، پس نویسنده در نقش خالق به خلق آدم‌ها و موقعیت‌ها در حد توان تخیل آدمی دست می‌یازد.

احمد اخوت، نویسنده، مترجم و پژوهشگری نام‌آشنا، در کتاب «تا روشنایی بنویس» به سراغ دنیای نویسندگان و تجربه‌های زیسته آنها رفته است. این کتاب نه‌تنها نگاهی عمیق به نوشتن در مقام یک عمل خلاقانه دارد، بلکه جالش‌ها، تناقض‌ها و سختی‌های این مسیر را نیز آشکار می‌سازد. او با زبانی ساده اما تأثیرگذار، از «فرزین نوشتن» می‌گوید، عبارتی که اشاره به دشواری و گاه تلخی این حرفه دارد، سپس از پیشینه‌ها و نقل می‌کند که برای فرزین کردن، آرزوی می‌کردند که کسی نویسنده شود، زیرا نوشتن نیازمند عرق‌ریزی روحی و جسمی است. در این اثر، اخوت از کسانی می‌گوید که عاشق نوشتن‌اند، اما به دلایل مختلف در تنگنا قرار گرفته‌اند؛ از جمله نداشتن فضای مناسب، فقدان انگیزه یا وحشت از آغاز. او از کسانی یاد می‌کند که با صفحه سفید روبه‌رو می‌شوند، اما ترس از نوشتن، آنها را به سردرگمی و درماندگی می‌کشاند. این انسان‌های گوشه‌نشین گاه نمی‌توانند بنویسند و گاه نمی‌توانند از نوشتن دست بکشند، زیرا نوشتن برای‌شان بیش از یک کار، به نیازی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است.

نویسندگان بزرگی را به تصویر می‌کشد که با وجود تمام این موانع، شاهکارهایی خلق کرده‌اند. از جمله فرانزک کافکا، نویسنده برجسته‌ای که در نامه‌ای از دوستش «ماکس بروه» خواسته بود تمامی نوشته‌هایش را پس از مرگ نابود کند، اما بروه برخلاف این وصیت، تمامی آثار او را منتشر کرد و جهان را با آثار بی‌ظنری کافکا آشنا ساخت.

اخذ همچنین به نقش اشیا و کتاب‌ها در زندگی نویسندگان می‌پردازد. او با اشاره به استقن مالارمه، از تأثیرات عمیق اشیا ساده بر زندگی انسان می‌گوید: از اشیایی که با ما زندگی می‌کنند و خاطرات ما را در خود نگه می‌دارند. والتر بنیامین نیز با نگاهی فلسفی، رابطه انسان با کتاب‌ها و اشیا را تحلیل می‌کند و اخوت بخش‌هایی از نوشته‌های او را برای تبیین این موضوع ترجمه کرده است.

عکس نوشت



بارش باران و برف، کاهش دما و وزش باد شدید از شنبه شب آغاز شده و قدری از آلودگی هوای پایتخت کاسته است. این شرایط تا دوشنبه (۱۰ تا ۸ دی‌ماه) در تهران و مناطق اطراف ادامه دارد. به گزارش هواشناسی، این سامانه بارشی همراه با مه، احتمال تگرگ و غبار محلی در روزهای آینده همراه خواهد بود.

عکس: علیرضا معصومی ایستا

دردنگ

اهمیت «شخصیت» در خلق آثار خواندنی



نویسنده و مدرس داستان‌نویسی احمد آرام

بعضی از نویسندگان جوان به دلیل عدم شناخت از روانشناسی شخصیت، آدم‌های درون داستان‌هایشان را به شکل معناسازی خلق نمی‌کنند؛ این شخصیت‌ها نمی‌توانند داستان را اسرپا نگه دارند. «شخصیت» بیرون از داستان، آدمی معمولی است، اما همین که تصمیم بگیریم او را در سرنوشت داستان سهیم بداریم، معنایی به داستان راه می‌یابد و آن معنا، در قیاس با رخدادهای روایی، سوبه‌های روانشناسی شخصیت را بر ما معلوم می‌دارد. داستانی‌سکی تنها کسی بود که پرسشگیتو آدم‌های درون داستان‌ها را به تناسب دخیل بودنشان در کارکرد داستان، مانند مهره‌های شطرنج می‌چیند. عمق نگاری آدم‌ها باید وابسته به بینش نویسنده در علم روانشناسی باشد، چراکه از این طریق ارزش‌های ارزشی‌های او را در درستی در راستای

ارزیستاسیال (وجودی) شخصیت، معنا را به درستی در راستای داستان قرار می‌دهد. برای مثال یکی از معانی معنا این است که بخشی از اضطراب شخصیت، به وسلیله پردازش دقیق روایی التتام یابد و این میسر نخواهد شد مگر اینکه نویسنده جوان، زبان این اضطراب را کشف کند. هر شخصیتی زبان اضطراب جداگانه‌ای دارد که با روح و روانش گره خورده است؛ اگر نویسنده جوان از اضطراب‌ها، نگرانی‌ها و دغدغه‌های آدم‌های درون داستان بی‌خبر باشد، بدهی است که کارکرد زبان آدم‌ها مخدوش می‌شود و ارزش «معنا» دیده نخواهد شد.

بدون معنا، ارزش‌های شخصیت دیده نمی‌شوند؛ چراکه حس معنا، آدم‌های درون داستان را تقویت می‌کند و باعث انسجام داستان می‌شود. گاه دیده شده که نویسنده جوان به کارکرد جداگانه روانشناسی «مرد» و «زن» توجهی نمی‌کند و هر دو را همسو با هم در کنش‌های داستان‌ها می‌سازد. در اینجا جنسیت‌ها زبان خود را طبق سلیقه نویسنده عرضه می‌دارند؛ در حالی که زبان بدن‌ها آن قدر متفاوت هست که هر کدام با احساس خودشان، نوع مرگشان یا زنده بودنشان را تعریف می‌کنند. در دو جنس مختلف، زندگی، عشق و مرگ همسو با هم نیستند. این روانشناختی جنسیت‌هاست که معنای متفاوت خلق می‌کند. زن یا مرد، هر کدام در رویارویی با مرگ خود، داستان را باید به سمتی ببرند تا مخاطب از تفاوت «مرد»ها به زبان بدن آن‌ها نزدیک شود و اینکه هر آدم یا پرسشگیتو خودش دیده شود، توجه به عمق نگاری روانشناسی فردی در داستان است. در رمان درخشان «کور به گور» اثر ویلیام فاکنر، هر کدام از شخصیت‌ها به فراخور زندگی خود، به کیفیت حضورشان در رمان شکل می‌بخشند. فاکنر نه تنها در بدنه داستان به روانشناسی جداگانه آنها توجه دارد، بلکه صداهای متفاوتشان را با یک کاربرد اصولی، بواسطه «افکت» اشیا (صدای اهر کردن، صدای اراه‌های گاری‌ای که تابوت برشان‌اش قرار دارد) همسو با ترازوی درون داستان پیش می‌برد. از این راه درمی‌یابیم که ارزش‌های روایی رمان متکی به روانشناسی دقیقی است که هم آدم‌ها و هم اشیا را به مثابه یک میزانسن معتبر جانمایی می‌کند و معنای پنهان در وجود آدم‌ها را عیان می‌سازد؛ این یکی از موارد مهمی است که علاقه‌مندان ورود به دنیای نویسندگی باید به آن توجه کنند.



مناکله

نگاره



طراح: سلوک دمیرل

فضای مجازی

ادامه خبرسازی پوستر جشنواره فیلم فجر

در روزهای گذشته، پس از رونمایی از پوستر چهل و سومین دوره جشنواره فیلم فجر با عکسی از عزیز ساعتی و طراحی ابراهیم حقیقی، انتقادهایی نسبت به آن مطرح و در نهایت اعلام شد که پوستر این جشنواره اصلاح می‌شود. ابراهیم حقیقی با وجود پذیرش اصلاح این پوستر در عین حال توضیحاتی را متوجه گروهی دیگر کرده و در یادداشتی این حجم از انتقادها را غیرعادی عنوان کرده و در بخشی از متن خود آورده: «اصلاحات یک چهره در یک عکس، برای یک پوستر این قدر درناک است؟ اصلاح می‌شود. نگران نباشید. جای دیگر را باید اصلاح کرد. به یاد ندارم که هیچ‌گاه یک پوستر فرهنگی در گذران تاریخ کشورها و فرهنگ‌ها این قدر پراهمیت باشد. و این جای تأمل بسیار دارد.» پاسخ او به انتقادها هم با واکنش روزنامه‌نگاران و منتقدان سینمایی همراه شده است.

محدثه واعظی پور روزنامه‌نگار در این باره نوشته است: «اینجا ایران است. فکر می‌کنم تنها در ایران می‌شود این گونه زیست، این گونه سال‌ها را سپری کرد، اعتبار و آبرو کسب کرد، این گونه غیرقابل نقد ماند، آسمان ریسمان بافت و هیچ مسئولیتی را گردن نگررفت. وقتی پوستر بی کیفیت طراحی می‌کنیم و دبیر ترجیح می‌دهد و تصمیم می‌گیرد عوضش کند طومار می‌نویسیم و سخت می‌پذیریم که در یک بخش ماجرا ما هم هستیم؛ بر خلاف نظر آقای ابراهیم حقیقی جای دیگری را نباید اصلاح کرد خودمان را باید اصلاح کنیم دقیقاً تحول و تغییر از اینجا شروع می‌شود. وقتی پای باخت‌هایمان بایستیم، «دامون قنبرزاده هم در بخشی از یادداشت اینستاگرامی خود در این باره نوشته است: «گویا این یک روش امتحان پس داده در این مملکت است که اگر کاری را خراب می‌کنی به جای معذرت‌خواهی ابتدا با منطق کودگانه من نبودم دستم بود... تمام عالم و آدم را مقصر جلوه بده سپس نشان بده که اوضاع اصلاً خوب نیست و همه چیز بهم ریخته است و حالا شما نوی این اوضاع خراب کاری من را دیده‌اید؟ این همه «چیزمیز» وجود دارد برای گیر دادن آن وقت شما بیکارها نشست‌اید از من ایراد می‌گیرید؟»

صدای محرومان

منصور یاقوتی، نویسنده برجسته کرمانشاهی پس از تحمل مدت‌ها رنج بیماری، در سن ۷۶ سالگی درگذشت. علی اصغر سیدآبادی، نویسنده و مروج کتابخوانی در بخشی از یادداشت اینستاگرامی خود آورده: «او بازمانده نسلی از نویسندگانی بود که آثارشان بازتاب دهنده صدای محرومان و حاشیه‌نشینان بود و علیه آنانی که عامل محرومیت و حاشیه‌نشینی می‌دانستند تفاوتشان در همین «علیه» بود. امروز هم در ادبیات کودک و نوجوان به‌ویژه داستان‌ها و رمان‌ها از فقر و محرومیت بسیار نوشته می‌شود اما نمونه‌های رایج در بازار کتاب هم علت را به فرد فرو می‌کهند.

فقر، محرومیت و تبعیض حاصل نظام پیچیده‌ای از روابط است که در برخی از آثار تمام این نظام پیچیده در فردی سرمایه‌دار متجلی می‌شود و در برخی دیگر در فرد محروم و فقیر. تجربه منصور یاقوتی، هم از این زاویه که حامل صدای محرومان است اهمیت دارد و هم از زاویه توصیفی که از این شرایط دارد.»